



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فارسی را با آن جمع ببندیم بیهوده است و ره به جایی نمی برد؛ که اگر می برد، تا به حال می بایست نام و نشانی از آن باقی نمانده باشد. اما به وضوح می بینیم که زنده است و فعال، و فارغ از این گونه سفارشات و بدون اینکه تهدیدی برای زبان فارسی باشد، همچنان به راه خود ادامه می دهد.

قطار زبان مسیر طبیعی خود را در جاده زمان می جوید و می پوید و در بند هیچ ضابطه و قاعده‌ای نمی ماند و در این سیر برخی عناصر خود را پیاده و برخی دیگر را سوار می کند. ضوابط و قواعد زبانی تا برهه‌ای از اعتبار برخوردارند، اما سرانجام تحت تأثیر عواملی همچون: قانون کم‌کوشی^۲، روابط فرهنگی، تعاملات اقتصادی و تحولات علمی تغییر می یابند و رنگ و ریختی دیگر به خود می گیرند. نیم‌نگاهی به همه زبانها بیانگر این واقعیت است که هیچ زبانی در طول حیات خود به همان صورت آغازینه‌اش نمانده است و دیر یا زود و کم یا بیش دگرگونی‌هایی پذیرا شده و شکلی دیگر به خود گرفته است. «از راه این تغییرات است که فارسی باستان به فارسی میانه و فارسی میانه به فارسی امروز تبدیل شده است.»^۳ و نیز از راه همین تغییرات است که زبان لاتین به زبانهای مانند: فرانسه، اسپانیایی،

زبان آدمی این پدیده شگرف و شگفت به دلایلی از جمله: پیچیدگی، وسعت، ذهنی بودن، ملازمت با اندیشه، پویایی و... پژوهش و تحقیقات علمی و نوینی را در سطوح و عرصه‌های وجودی خود یعنی: صوت، واژه، جمله و معنا طلب می کند. امری که متأسفانه مصادیق آن در کشور ما اندک است و شمارش حتی به انگشتان دست نمی رسد. در این میان یکی از آثار درخور در حوزه شناخت واژه و جمله و یا به عبارتی دیگر در حوزه دستور کتاب **دستور زبان فارسی امروز** تألیف آقای غلامرضا ارژنگ است که خانم پروین تاج‌بخش درسی و دومین شماره پربار کتاب **ماه ادبیات و فلسفه**، در مقاله‌ای مبسوط و موشکافانه با عنوان «نگاهی به دستور زبان فارسی امروز» آن را تحلیل و ارزیابی نموده است. در پیوند با این بررسی قابل تقدیر، گفته‌ها و نکته‌های زیر یادآوری می شود:

۱- چه بخواهیم و چه نخواهیم «انت» این علامت جمع عربی، رنگ و لعاب فارسی به خود گرفته و به عنوان یکی از نشانه‌های شناخته شده جمع بستن اسم در زبان فارسی، جا افتاده است و نه تنها در نوشتار که در گفتار، یعنی شکل واقعی زبان نیز به کار می رود.^۱ اینکه توصیه کنیم چون این نشانه جمع، عربی است نباید اسامی

با اندک تفاوتی از آقایان غلامرضا ارژنگ و تقی وحیدیان کامیار، به چنین نامگذاریهایی از متمم برخوردار نکرده بود. با این وصف به آموخته‌هایم مردد شدم و مجدداً به منابعی که در دست داشتم مراجعه کردم تا بلکه نشانی از این دو اصطلاح ببینم. اما هرچه بیشتر گشتم کمتر که چه عرض کنم، هیچ نیافتم. در این راستا منابعی که بازخوانی شدند عبارت‌اند از:

دستور زبان پنج استاد، دستور زبان دکتر عبدالرسول خیام‌پور، دستور زبان فارسی دکتر خانلری، **گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی** از دکتر خسرو فرشبورد، دستور زبان دکتر محمدجواد شریعت، دستور زبان فارسی دکتر حسن احمدی گیوی و دکتر حسن انوری (هر دو جلد)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی از دکتر محمدرضا باطنی، ساخت زبان فارسی از دکتر غلامعلی زاده، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری از دکتر مشکوة الدینی، از کلمه تا کلام دکتر سلطانی فرامرزی و چند اثر دیگر.

غرض از طرح این نکته یادآوری اهمیت بی‌انتهای نقد و رعایت همه جوانب آن از جمله پرهیز از شتاب در حکم صادر کردن و

ایتالیایی و پرتغالی تحول یافته است. بدیهی است که بخش بزرگی از این تغییرات نتیجه ارتباط زبانها با یکدیگر است و متأثر از عواملی برون‌مرزی. برخلاف تصور عده‌ای که معتقد به وجود زبان پاک هستند و در اندیشه سره‌سازی و ستردن عناصر دخیل، زبان پاک و نابی در دنیا وجود ندارد؛ زیرا هیچ زبانی در خلأ جاری و ساری نیست که سر در لاک خود فرو کند و بی‌تأثیر از دیگر زبانها باشد. هر زبان با توجه به سرمایه‌های علمی و فرهنگی خود امکاناتی از برخی زبانهای می‌گیرد و امکاناتی هم به آنها می‌دهد. نمونه بارز آن مشترکات فراوانی است که بین دو زبان فارسی و عربی مشاهده می‌شود و البته مشترکاتی که خلق و خوئی خودی به خود گرفته و رنگ و رویی دیگر یافته است.

۲. خانم تاج‌بخش در قسمتی از مقاله خود بعد از ارائه توضیحاتی درباره متمم آورده‌اند: «ساده‌تر این بود که ایشان [آقای ارژنگ] مثل اغلب دستورنویسان می‌نوشتند: متمم بر دو نوع است: الف - متمم اجباری ب - متمم اختیاری.»^۴ در اینجا روی سخن با ترکیب: «اغلب دستورنویسان» است. نگارنده تا آنجا که خواننده بود و شنیده بود، جز

ج - مطمئن ترین و کارسازترین راه برای تشخیص نقش عنصر به کار رفته در یک جمله، توجه به فعل آن است. زیرا فعل جان جمله است و با توجه به اسنادی و غیراسنادی بودنش، عناصری را به دنبال خود می آورد.^۷

د - فعل موجود در این جمله اسنادی است، زیرا: اولاً، این فعل یعنی «نیست» هرچند سلبی است، از خانواده افعال اسنادی است، بوده، شد و... به شمار می رود. ثانیاً، فعل گذرا فقط در بردارنده افعال مفعول پذیر نیست. هر فعلی که علاوه بر نهاد به عنصری دیگر نیاز داشته باشد، گذرا است؛ خواه این عنصر مفعول باشد، خواه مسند و خواه متمم.^۸ ثالثاً، حالتی در آن به نهاد نسبت داده شده است: حالت نبودن به پرویز. رابعاً، از آنجا که جمله دارای فعل اسنادی است، مسند نقص معنایی و لفظی دارد؛ در اینجا نیز چنین نسبتی برقرار است و همان گونه که جملات زیر:

فعل	مسند	نهاد
ایستاد	عزیز	ایران
بود	شاعر	فردوسی
شد	گرم	هوا

اشراف بیشتر به منابع و موضوعات مورد نقد است.
۳. در این مقاله گفته شده است: «اصطلاح فعل غیرشخصی برای فعلهایی نظیر «حیفم می آید»، «خوشش آمد»، «خواهیم برد»، «خنده ام گرفت» و... درست به نظر نمی رسد. زیرا شخص فعل در این گونه فعلها مشخص است، فقط به جای اینکه به فعل بچسبد به جزء اول فعل چسبیده است.^۵ در این خصوص گفتنی است که این افعال نیز غیرشخصی هستند، زیرا هرچند شناسه آنها مشخص است (در مضارع - دو در ماضی { })، اما چون همیشه ثابت است، ارزش شناسه را ندارد و لذا شناسنده شخص نیست؛ همچنان که در این مثال بین شخص (نهاد) و شناسه اختلاف دیده می شود:

مفرد	جمع
من خوشم آمد	ما خوشمان آمد
تو خوشت آمد	شما خوشتان آمد
او خوشش آمد	آنها خوششان آمد

برخلاف فعل عادی زیر که در آن نهاد و شناسه با هم مطابقت

دارند:

مفرد	جمع
من می روم	ما می رویم
تو می روی	شما می روید
او می رود	آنها می روند

«در خانه» کامل نیست و اگر گفته شود: «روید» خواهد پرسید: پرویز چی نیست؛ آماده نیست؛...
مورد نظر را اینجا هم، اسنادی برده اند.

نظر آقای ارژنگ که واژه «همه» را در جمله: «همه مردم آمدند» اسم و هسته می داند، معتقد است: «در مثال همه «مردم آمدند» واژه «همه» در اصل صفت مبهم در مقام وابسته پیشین برای لفظ مردم است.^۹ در هسته و اسم بودن این کلمه و یا وابسته و صفت بودن آن، دیدگاه آقای ارژنگ صائب است. هسته است زیرا:
اولاً، «همه» اولین واژه کسره دار گروه خود است و به واسطه

می داند، اما حاتم تاریخچه این واژه را در اسنادی بودن فعل بین جملده و همچنین ناگذر بودن فعلهای اسنادی را عنوان کرده است. درحالی که واژه «خانه» در جمله یاد شده با توجه به توضیحات زیر، مسند است:
الف - صرف داشتن حرف اضافه اسمی را به متمم تبدیل نمی کند. ب - برخی از مسندها با حرف اضافه ظاهر می شوند.^۶



همین کسره، «مردم» را به خود وابسته کرده است. یعنی از نظر آوایی ابتدا «همه» تولید شده است، بعد کسره اضافه و سرانجام مضاف الیه (مردم):

همه ← ی ← مردم ← آمدند ← همه مردم آمدند
 ثانیاً، اگر «همه» وابسته بود می توانستیم آن را حذف کنیم و جمله را بدون آن بیاوریم؛ درحالی که چنین امری ممکن نیست:

~~همه~~ ← ی ← مردم ← آمدند ← همه مردم آمدند
 هسته وابسته ساز وابسته فعل

ی ← مردم ← آمدند
 وابسته ساز وابسته فعل

در ساخت دوم چون «ی» جزئی از جمله: «همه ی مردم آمدند» است، حذف نمی شود و اگر این جمله را به «مردم آمدند» تغییر دهیم، با ساختی دیگر روبه رو هستیم که فاقد «همه» است و بی ارتباط با بحث. بنابراین همان گونه که ملاحظه می شود بعد از حذف «همه» جمله با کسره یا نقش نمای اضافه شروع می شود؛ یعنی جمله ای غلط و نامأنوس. در صورتی که در جملاتی شبیه دو جمله زیر، وابسته به راحتی حذف شدنی است:

شاهنامه ی فردوسی
 هسته وابسته ساز وابسته

هسته نشانه مفعولی فعل
 آن وابسته کودک هسته وابسته ساز
 آن وابسته باهوش فعل

کودک هسته
 آمد فعل

و اسم است چون:
 ۱. نقش اصلی گروه نهادی را برعهده دارد:

همه ی مردم آمدند همه نهاد
 هسته وابسته ساز وابسته فعل
 گروه نهادی گروه فعلی

اما اگر نقشی فرعی داشت صفت بود و در توصیف موصوف خود به کار می رفت.

۲. هسته است و وابسته دارد. با توجه به اینکه در یک گروه اسمی «اسم» هسته واقع می شود، اگر در جمله ای صفت، هسته قرار گیرد جانشین اسم است و لذا در حکم اسم، مانند:

گرامی ترین آن ها هسته
 وابسته ساز وابسته فعل
 گروه نهادی گروه فعلی

است آن ها وابسته ساز
 فعل هسته
 گروه فعلی

مثال اخیر البته نه با این تفصیلات برگرفته از صفحه شصت و نه کتاب دستور زبان فارسی امروز تألیف آقای ارژنگ است و جالب اینکه خانم تاج بخش آن را تأیید کرده و همچون جمله «همه ی مردم آمدند» اسم بودن صفت (گرامی ترین و پرهیزگارترین) را در آن مردود ندانسته است.

۶. خانم تاج بخش در صفحه پنجم مقاله خود، به درستی اصطلاح «تمیزگیر» را برای افعال جملاتی نظیر: «مادر او را سهراب نامید» و «مردم او را دشمن پنداشتند» مناسب ندانسته و به جای آن تعبیر «مکمل گیر» را توصیه می کند یعنی:

مادر او را سهراب نامید
 نهاد مفعول تمیز فعل تمیزگیر
 مادر او را سهراب نامید
 نهاد مفعول مکمل فعل مکمل گیر

اما به نظر می رسد «مسند گیر» از هر دو مناسب تر باشد؛ زیرا اولاً، در دستور زبان فارسی جافتاده تر و شناخته شده تر از دو اصطلاح مزبور است. ثانیاً، ژرف ساخت چنین جمله هایی جمله ای اسنادی

است و به تبع آن مستندار:

نامید	سهراب	اورا	مادر
فعل	مسند	مفعول	نهاد
←			
	است	سهراب	او
	فعل	مسند	نهاد
پنداشتند	دشمن	اورا	مردم
فعل	مسند	مفعول	نهاد
←			
	است	دشمن	او
	فعل	مسند	نهاد

نیز نباید حجت آخر قلمداد شوند و مطلقاً بدون نقیصه تلقی گردند که اگر چنین تصویری در ذهن بشر جاری بود قدمی از غارنشینی فراتر نمی‌رفت و هیچ‌گونه پیشرفتی در هیچ دوره‌ای از زندگی تحصیل نمی‌کرد.

نگارنده در خاتمه، بی‌راه نمی‌داند که در ارتباط با کتاب **دستور زبان فارسی امروز** به مواردی نیز اشاره کند:

۱. به رغم گفته مؤلف آن: «در این کتاب ساختمان صوری زبان فارسی امروز به همان صورت که هست، به طور عینی و ملموس»^{۱۱} مورد بررسی قرار نمی‌گیرد؛ برخی مثالها از فارسی گذشته (نثر کهن) انتخاب شده است: «او به خانه شد»^{۱۲} «نشاید گفت»^{۱۳} «نیارم گفت»^{۱۴} و «نیارم شنید»^{۱۵} روشن است که این دوگانگی موضوع و مصداق نه تنها کمکی به شناخت فارسی معاصر نمی‌کند که باعث سردرگمی و بی‌شناختی هم می‌شود. امروزه وقتی فعلی مانند «شد» در معنی «رفت» به کار نمی‌رود، چه لزومی برای مطرح کردن و دانستش می‌بینیم؟ مطمئناً بر مؤلف محترم پوشیده نیست که جایگاه طرح و بررسی چنین شواهدی، جز «دستور تاریخی» و «سبک‌شناسی»، جایی دیگر نمی‌تواند باشد.

۲. با آنکه اضافه‌های تشبیهی و استعاری زیرساختی زیباشناختی دارند و از موضوعات اصلی دانش «بیان» به‌شمار می‌روند؛ در این کتاب نیز همچون اغلب کتب دستوری، در مبحث انواع اضافات درج و بررسی شده‌اند. ظاهر این قضیه شاید چندان مهم جلوه نکند، اما به دلایلی نظیر:

الف - داشتن جایگاهی منطقی‌تر برای بحث و فحص بیشتر (علم بیان)

ب - عبور سراسری دستور از آنها (اضافه تشبیهی و استعاری)

ج - کاستن از پیچ و خمهای دستوری

بهبتر است این دو مقوله یا از محدوده دستور حذف شوند و صرفاً در قلمرو بیان باقی بمانند و یا در شکلی ساده‌تر ارائه شوند. در این باره کار دکتر وحیدیان کامیار که قسمت اول آن ظاهراً متأثر از همین کتاب آقای ارژنگ است، الگویی مناسب است:

انواع اضافه:

تعلقی: تخصیصی و ملکی

غیرتعلقی: تشبیهی، استعاری، اقترانی، جنسی و توضیحی

۳. یکی از موضوعات اساسی دستور زبان بررسی اسم و صفت از جنبه ساخت است؛ موضوعی با شاخه‌ها و لایه‌های قابل بحث که جای خالی آن در کتاب **دستور زبان فارسی امروز** کاملاً مشهود است. حال به چه علت و سبب از آوردن آن صرف نظر شده، بر خواننده پوشیده است. به هر ترتیب در تألیف کتب دستوری، خاصه بر نواندیشان است که تمام و کمال به مقولات دستوری بنگرند و بیش از پیش جامعه جامعیت بر قامت اثر خود ببوشانند.

پانوشتها:

۱. در مورد اینکه گفتار شکل واقعی زبان است نه نوشتار، همین بس که همه آحاد و طبقات اجتماعی، اعم از تحصیل کرده و غیرتحصیل کرده از آن بهره‌مند هستند و به طور طبیعی آن را آموخته‌اند؛ درحالی که نوشتار (خط) در انحصار افرادی است که به مدرسه رفته‌اند و آن را مستقیماً از معلم فراگرفته‌اند.

۲. بنا به این اصل که آن را «اقتصاد زبان» هم می‌گویند، زبان متعابلی به صرف کمترین انرژی در گفتار است. در نمونه‌هایی مانند: خواندن، خواستن، خویش و... که زمانی «او» تلفظ می‌گردیده، اما امروزه بدون «او» بر زبان جاری می‌شوند، این قانون دیده می‌شود.

۳. باطنی، محمدرضا، **نگاهی تازه به دستور زبان**، تهران، انتشارات آگاه،

ثالثاً، با پذیرفتن «مسنده» از تعدد و تنوع اصطلاحات و اسامی دستوری که موجب پیچیدگی، به‌ویژه در امر آموزش است تا حدی کاسته می‌شود.

۷. منتقد محترم **دستور زبان فارسی امروز** در مورد بهره‌گیری مؤلف آن از زیرساخت جمله در تعیین نقش دستوری برخی کلمات اعتقاد دارد که توجه به روساخت جمله آسان‌تر و کارآمدتر است. اینکه برای تشخیص نقشهای دستوری، روساخت باید مطمح نظر واقع شود یا زیرساخت، بحثی دامنه‌دار است و در این مختصر نمی‌گنجد، اما به طور اجمال می‌توان گفت از آنجا که زبان نظامی رازآلود و تو در تو است و علاوه بر آرایش صوری اجزای سازنده آن، از روابط پنهانی و پیچیده این سازه‌ها نیز برخوردار است، توجه به زیرساخت و لایه‌های زیرین در جای خود ضروری و کارگشا است و در مورد این کتاب هر چند چارچوب کار بر مبنای دستور ساختاری است، اما به تصریح نویسنده‌اش در صفحه هفت، برای روشن‌تر ساختن بعضی نکات از دستور گشتاری که مبتنی بر تبدیل روساختها به ژرف‌ساختهاست، نیز استفاده شده است. خود گویاست که دستاوردهای چنین رویکردی نه خارج از قلمرو بیکران زبان است و نه با فلسفه دستور ناسازگار، آن هم در مورد زبانی با این وسعت و پیشینه که جز دو سه نمونه محدود، هنوز آنچنان که باید دستورش کندوکاوهای علمی نشده و مورد تجزیه و تحلیل‌های روشمند قرار نگرفته است.

۸. مهم‌ترین نکته‌ای که بر کار خانم تاج‌بخش وارد است، زاویه دید اوست. این منظر که هفت مورد فوق برآمده از آن است، تلفیقی از دستور سنتی و نوین با تکیه بر اولی است. به عنوان مثال آنجا که از جمع نیستن اسامی فارسی با «ات» و هسته نبودن «همه» در جمله «همه‌ی مردم آمدند»، سخن می‌گوید از نظرگاه دستور سنتی است و آنجا که درباره فعل مرکب استدلال می‌کند و موفق هم هست، بر پایه دستور نوین (توصیف‌گرا و ساختاری) است.

بی‌هیچ‌شک و شبهه‌ای یکی از اصول موفقیت در هر علم و هر گونه تحقیق توجه به دستاوردهای پیشینیان است؛ اما تا کجا و تا چه حد؟ تأثیر و تبعیت از متقدمین تا آنجا ارزشمند است که گره‌گشایی کند و دریچه‌های تازه‌ای بگشاید. اما متأسفانه دستور سنتی با همه تلاشهایی که در بستر آن انجام شده با معایب عمده‌ای از قبیل: تقلیدی بودن، توصیفی نبودن، درآمیختگی گونه‌های مختلف زبانی و بی‌توجهی به نظریات زبان‌شناسی^{۱۱} دست به گریبان است. نقیصه‌هایی که اگر پژوهنده به آنها دقت نکند، بی‌گمان دچار خطا خواهد شد و از سرمنزل اصلی تحقیق دور خواهد افتاد. ضمن اینکه یافته‌های نوین

چاپ چهارم، ۱۳۷۰، ص ۴۸.

۴- تاج‌بخش، پروین، «نگاهی به دستور زبان فارسی امروز»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال سوم، شماره ۸، خرداد ۱۳۷۹، ص ۲۳.

۵- همان، ص ۲۳.

۶- زبان فارسی (۵)، سال سوم نظام جدید آموزش متوسطه (همه رشته‌ها)، چاپ ۱۳۷۹.

۷- کاری که آقایان وحیدیان کامیار و ارژنگ در آثار دستوری خود اعمال کرده‌اند.

۸- وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا، دستور زبان فارسی (۱)،

تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۹- مأخذ شماره (۳)، ص ۲۴.

۱۰- برای کسب آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به: الف- توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، محمدرضا باطنی، انتشارات امیرکبیر،

چاپ چهارم، ۱۳۷۰، ب- نگاهی تازه به دستور زبان، محمدرضا باطنی، انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.

۱۱- ارژنگ، غلامرضا، دستور زبان فارسی امروز، تهران، نشر قطره،

چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۵.

۱۲- همان، ص ۳۷.

۱۳- همان، ص ۱۲۱.

۱۴- همان، ص ۱۲۱.

۱۵- همان، ص ۱۲۱.

تهران، انتشارات علوی، چاپ سوم، ۱۳۷۰.

۲- ارژنگ، غلامرضا و صادقی، علی اشرف، دستور زبان فارسی، سال سوم آموزش متوسطه عمومی، رشته فرهنگ و ادب، چاپ ۱۳۶۴.

۳- و -، دستور زبان فارسی، سال چهارم آموزش متوسطه عمومی، رشته فرهنگ و ادب، چاپ ۱۳۶۵.

۴- دستور زبان فارسی امروز، تهران، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۵- باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران،

انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.

۶- نگاهی تازه به دستور زبان، تهران، انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.

۷- باقری، مهری، مقدمات زبان شناسی، تهران، نشر قطره، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۸- تاج‌بخش، پروین، «نگاهی به دستور زبان فارسی امروز» کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال سوم، شماره ۸، خرداد ۱۳۷۹.

۹- مشکوة‌الدینی، مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول، ۱۳۶۶.

۱۰- وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا، دستور زبان فارسی (۱)، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۱۱- و -، زبان فارسی (۵)، سال سوم نظام جدید آموزش متوسطه (همه رشته‌ها)، چاپ ۱۳۷۹.

۱۲- یاوریان، مرتضی، «زرف ساخت جمله‌های چهار جزئی یا مفعول و

مسنده»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، سال چهاردهم، شماره ۵۲، پاییز ۱۳۷۸.

۱۳- «عطر یا عطر»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال چهارم، شماره ۳۹، دی ماه ۱۳۷۹.

منابع:

۱- اچسون، جین، زبان شناسی همگانی، ترجمه دکتر حسین وثوقی.

